



وزۀ صنایع دستی کرمان:

ره‌های دیگر فروخته می‌شود!

❁ بازار قلعه‌محمود می‌تواند به گذر صنایع‌دستی تبدیل شود



بازار جهانی شده است. هم یاد گرفته، هم متوجه نیازهای بازار روز جهانی شده، و هم این‌که از لحاظ اقتصادی به یک درجۀ خوبی رسیده است که می‌تواند ادامه بدهد.

شما خیلی تاکید بر این دارید که دولت مداخله کند و نقش حمایتی داشته باشد. اما اهل اقتصاد معتقدند دولت نباید در اقتصاد دخالت کند و باید اجازه دهد بازار راه خودش را پیدا کند. اما اگر منظور تان نهادهای واسط هستند، این مسالۀ دیگری است.

این کاملاً درست است و حرف شما را قبول دارم. من به سیستم دولتی خصوصاً آن‌چه که در کرمان وجود دارد به هیچ‌عنوان امیدی ندارم و اصلاً روی این‌ها نمی‌توانم حسابی باز کنم به دلیل این‌که در سال‌های اخیر دیده‌ام که چطور بوده است. هرجا که دولت دخالت کرده اوضاع بدتر شده و بهتر نشده است. این‌که در صحبت‌هایم به دولت اشاره کردم، لزوماً بخش دولتی نیست. هنرمندان باید به این بینش برسند که خودشان زمینه‌های این کار را فراهم کنند. اما از سوی دیگر می‌بینیم که دولت در تمام امور دخالت می‌کند. به‌عنوان مثال کسی که می‌خواهد یک کارگاه تولید صنایع‌دستی دایر کند اگر بخواهد کارگر بگیرد با اولین مسالۀ‌ای که مواجه می‌شود موضوع بیمه و قانون کار است که به شکل اشتباهی از کارگر حمایت می‌کنند، یعنی به قیمت حمایت از کارگر، کارفرما را نابود می‌کنند. در چنین وضعیتی به هر حال طرف‌حساب ما دولت است، اگر دولت دست برمی‌داشت و سازوکار هم به شکلی بود که بخش خصوصی می‌توانست در این جریان دخالت کند و کار را انجام بدهد که ما اصلاً دچار این مشکلات نبودیم. یا به طور مثال، الان فرض کنید کسی بخواهد در یک نمایشگاه خارج از کشور شرکت کند. کارها را انجام می‌دهد، غرفه اجاره می‌کند و هزینه‌ها را می‌پردازد، اما بعد به دلیل مسائل سیاسی که پیش می‌آید، اجازه نمی‌دهند برود. این دخالت دولت است که به شکل غیرمستقیم این کار را انجام می‌دهد. یا قانون می‌گذارند که فعالیت‌های فرهنگی و

صنایع‌دستی مشمول مالیات نمی‌شود اما کافی‌ست یک نفر کمی ناوارد باشد و مثلاً فراموش کرده باشد اظهارنامه را پر کند، ناگهان برای او مالیات سنگینی می‌آید و هرچه هم بگوید که یک‌سوم مالیاتی که قرار است بپردازد، درآمد هم نداشته است، راه به جایی نخواهد برد. این شکست، ناشی از دخالت دولت است. حالا دولت اگر می‌خواهد دخالت‌های منفی داشته باشد، دخالت مثبت هم داشته باشد. اگر قرار است از این هنرمند مالیات گرفته شود، باید زمینه‌ای را هم فراهم کند که این فرد بتواند درآمد داشته باشد.

و دخالت‌های مثبت دولت علی‌القاعده باید از طریق اداره میراث‌فرهنگی که متولی این بخش است انجام بشود.

میراث‌فرهنگی طی سال‌های اخیر، دخالت مثبتی که منجر به بهبود وضعیت هنرمند بشود، نداشته است. با این‌که معتقدم در بخش اداری معاون صنایع‌دستی کرمان کسانی هستند که هم دلسوز هستند و هم واقعا دل‌شان می‌خواهد کاری انجام شود، اما به دلیل شرایطی که وجود دارد دست‌شان بسته است. نهایت کاری که دولت انجام می‌دهد، که البته به خودی‌خود بد نیست، اما چون به شکل درست انجام نمی‌شود، نتیجۀ منفی برای هنرمند دارد، پرداخت تسهیلات به شکلی است که هنرمند در نهایت بدهکار می‌شود و میزان بدهی او افزایش می‌یابد! یعنی هنرمندی که آموزش ندیده به چه شکل تولید کند، یا برای چه تولید کند، هنرمندی که آموزش ندیده کارش را به چه صورت عرضه کند و یا چطور از فضای مجاز برای معرفی کارش در کل دنیا استفاده کند، تسهیلات را دریافت می‌کند و مثلاً با آن ماشین می‌خرد و یا بابت بدهی‌های دیگرش هزینه می‌کند و چون تولید یا فروش ندارد تنها یک بدهی جدید به بدهی‌های قبلی او اضافه می‌شود. وقتی هدفمند کار نمی‌شود نتیجۀ آن برای هنرمند منفی خواهد بود.

و به نظر تان چه کسی باید این موضوع را اصلاح کند؟ آیا این رشته کسب‌وکار و هنر، به یک نهاد واسط مانند خانۀ صنایع‌دستی استان احتیاج ندارد تا اموری مانند آموزش یا ایجاد بازار فروش را دنبال کند؟ مسلماً یک دستگاه دولتی هم نمی‌تواند. البته دولت باید این آمادگی را داشته باشد تا کمک‌هایش را به درستی برای رشد این جامعه تعریف کند. دربارهٔ چنین تشکلی که با دولت یا سایر نهادهای ذی‌بیط تعامل داشته باشد، چه نظری دارید؟

ما بسیار به چنین نهادی احتیاج داریم. بعضی نیازهای انسان، آشکار است و یکسری نیازهایی هم وجود دارد که پنهان هستند. یعنی نیاز هست، اما کسانی که درگیر این مساله هستند متوجه نمی‌شوند که به آن نیاز دارند تا زمانی که برای آن‌ها ایجاد شود. وقتی که چنین تشکلی ایجاد شود تازه متوجه می‌شوند که تا قبل از این، چگونه کار می‌کردند.

ما به یک چنین تشکل قدرتمند و فراگیری که بتواند افق گسترده‌تری را ببیند، نیاز داریم تا ضمن این‌که با بخش دولتی تعامل دارد، اما دولتی هم نباشد و تفکر دولتی را هم نداشته باشد و به شکلی هم باشد که همهٔ هنرمندان و کسانی که در این جریان ذی‌نفع هستند، در این تشکل یک نقش و منفعتی داشته باشند.

در حال حاضر ما چنین تشکلی نداریم...



منظورم از خانه، تشکلی است که خودش فعالیت کسب‌وکاری ندارد و در تعامل با دولت و اعضا به دنبال حل مشکلات مجموعه باشد.

تا جایی که اطلاع دارم یک جامعۀ تخصصی صنایع‌دستی توسط هنرمندان و با هدایت میراث در کشور در حال شکل‌گیری است و امیدوارم این جامعه بتواند جهت‌دهی کند. در کرمان هم من خیلی به خانۀ هنرمندان امید داشتم که پا بگیرد و ما بتوانیم آن‌جا خانۀ صنایع‌دستی یا هنرهای سنتی را متشکل از هنرمندان مختلف پایه‌گذاری کنیم و دنبال این نباشیم که فعالیت اقتصادی داشته باشیم که برای ما کسب درآمد اولویت باشد، بلکه به دنبال این باشیم که با کمک خود هنرمندان که خوشبختانه تعداد افراد دانشگاه رفته و اساتید دانشگاهی این بخش هم قابل توجه است، بتوانیم یکسری استانداردهایی را برای تولید صنایع‌دستی تعریف کنیم که تولید این محصولات جهت مثبت‌تری در کرمان داشته باشد، و شناسنامه صادر شود.

آقای رضایور، ما الان یک مرکزیتی در کاروانسرای گنجعلیخان برای عرضۀ صنایع دستی داریم که آن‌جا آموزش هم داده می‌شود، اما اخیراً دیدم که شما در بازار تاریخی قلعه‌محمود، بازاری که سال‌هاست می‌خواهند آن را احیا کنند اما هنوز ناتمام باقی مانده است، با یک ریسک بسیار بالایی کسب و کار تازه‌ای راه انداخته‌اید، آموزش می‌دهید، کار تولید می‌کنید و احتمالاً عرضه هم دارید. فکر می‌کنید این بازار در آینده به مرکزیتی برای عرضۀ صنایع‌دستی کرمان تبدیل می‌شود؟

آمدن من به این بازار در وهلهٔ اول به این دلیل بود که در حد خودم سعی کنم این بازار از تخریب و فروپاشی بیشتر نجات پیدا کند و فکر کردم اگر من بتوانم چند نفر را به این محیط بکشانم که در آن رفت‌وآمد داشته باشند این بازار به‌مرور زمان، یک مقدار بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرد و شاید اقداماتی صورت بگیرد که این بازار را مرمت کنند. از طرف دیگر مدت زمان زیادی است که طرح بازار تصویب شده و در شورای شهر، شهرداری و میراث‌فرهنگی به این اجماع رسیدند که بازار قلعه‌محمود به گذر صنایع‌دستی تبدیل شود. در این بازار ۱۴۵ حجره وجود دارد که می‌توان آن‌ها را مرمت کرد و در اختیار هنرمندان جوان صنایع‌دستی قرار داد که کار کنند، آموزش بدهند، تولید کنند و عرضه کنند.

اما چند استاندار، مدیرکل میراث‌فرهنگی و شهردار آمدند و رفتند و هنوز این طرح مرمت و احیاء بازار به طور کامل اجرا نشده است.
باید سعی خودمان را بکنیم.

شما باید دلسوز صنایع‌دستی باشید یا دلسوز آثار تاریخی که فکر می‌کنید این مکان در حال تخریب مناسب است؟

این‌ها از هم جدا نیست. هویت واقعی کرمان را چه چیزهایی تشکیل می‌دهد؟ وقتی کرمان را می‌خواهید برای یک خارجی توصیف کنید، چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ از چه چیزهایی اسم می‌برید؟ صنایع‌دستی و مکان‌های تاریخی و فرهنگی از هم جدا نیستند. اگر بخواهیم دو نگاه متفاوت نسبت به این موضوع داشته باشیم، اشتباه بسیار بزرگی است. اگر من در بازار قلعه‌محمود یک اثر قلم‌زنی خلق کنم که از نقوش سنتی کرمان گرفته شده است، گردشگری که به این بازار می‌آید، آیا دلش نمی‌خواهد چیزی را بخرد که هویت این‌جا را تعریف کند؟

بحث من این است که این بستر اکنون فراهم نیست. به‌طور مثال، مگر گردشگر خارجی به این بازار تاریخی که بیشتر مغازه‌هایش تعطیل هستند، می‌آید؟

گاه‌گذاری می‌آید. خیلی کم، ولی می‌آید. مساله این است که من نمی‌توانم صبر کنم اول گردشگر بیاید و بعد من کار کنم. این اشتباه است و یا حداقل من چنین آدمی نیستم. من سعی خودم را می‌کنم و در هفت ماهی که من آمدم، البته جمع دیگری هم هستند، و کارم را شروع کردم و به دلیل آموزش، تعداد قابل توجهی آدم آن‌جا رفت‌وآمد می‌کنند، شاهد این هستم که برخلاف قدیم که به‌ندرت گردشگری از شهرهای دیگر یا از خود کرمان به این بازار می‌آمدند، الان هر روز مراجعه‌کننده داریم و حتی عده‌ای می‌گویند دفعۀ اولی

است که به این بازار می‌آیند و از وجود آن خبر نداشتند. وقتی جایی رفت‌وآمد بشود، بیشتر دیده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد و امیدوارم بلایی که سر بازار میدان قلعه آمد و کلاً آن را به اتباع خارجی سپردند، برای بازار قلعه‌محمود اتفاق نیفتد. بازارهای تاریخی قلب و هویت شهر هستند؛ خصوصاً یک شهر با قدمت تاریخی مانند کرمان. یادمان باشد بازار قلعه‌محمود ۹۰۰ سال قدمت دارد.

من علاقهٔ شما را به بازار تاریخی قلعه‌محمود هم درک می‌کنم و هم ارج می‌گذارم. منتها حرف من این است، این بازار که چالش‌های ایمنی دارد و مرمت آن ناتمام مانده و با توجه به شکل ظاهری آن که ناتمام است، اگر تکمیل نشود و تبدیل به یک گذر واقعی نشود و به همین صورت ادامه پیدا کند، جای افتخار‌آمیزی نیست که از دیگران بخواهیم که بیایند، این‌جا را ببینند و اظهار کنند از چنین مکانی خبر نداشته‌اند.

من قبول دارم. ولی من هنرمند که دغدغۀ یک مکان تاریخی را هم دارم، چه کاری باید انجام دهم؟ دست روی دست بگذارم تا شاید میراث‌فرهنگی زمانی به این نتیجه برسد که این مکان ارزش حفظ کردن دارد؟ من باید سعی خودم را بکنم.

به جز این‌که به بازار قلعه‌محمود رفتید چه کار دیگری انجام دادید؟ البته گفتیم که ریسک بزرگی برای کسب‌وکار خودتان کردید. اما مقدر امیدوار هستید که این‌جا متحول بشود و به یک مکانی که رونق هم بگیرد ، تبدیل شود؟

من حسابی که باز می‌کنم روی فعالیت خودم هست. سعی کردم به شکلی کار کنم که زندگی خودم تا جایی که امکان دارد، لطمۀ کمتری ببیند. زیرا به هر حال، لطمه می‌خورم. من از بخشی از درآمد خودم گذشتم و هیچ منتی هم سر کسی ندارم. این‌که می‌گویم گذشتم، نمی‌خواهم جنبۀ منفی داشته باشد. برای این‌که احساس می‌کنم بازار تاریخی قلعه‌محمود ارزش این را دارد که آدم یک‌چنین کاری را برای آن انجام دهد. در مدتی که آمدم با چند نشریه مصاحبه کردم. از دوستانی که در صدا و سیما بودند خواهش کردم و آمدمند دربارهٔ این بازار برنامه درست کردند، پخش شده و همین‌ها باعث شده که مقداری رفت‌وآمد در بازار بیشتر شود. با آدم‌های مختلف ازجمله شهردار صحبت کردم که در جریان این مسائل بوده و می‌خواهد اقداماتی را انجام بدهد، برای این‌که این بازار از وضعیت فعلی خارج شود. با کسانی که فکر می‌کردم شاید تریبونی داشته باشند که صدای این بازار را به گوش جامعه برسانند و همچنین هنرمندان مختلف صحبت کردم تا دغدغۀ حفظ این بازار در بین مردم جا بیفتد.

آقای رضایور، قرار است از این به بعد پروانۀ فعالیت صنفی فروشگاه‌های صنایع‌دستی از طریق میراث‌فرهنگی صادر شود، در این‌باره چه نظری دارید، آیا این موضوع را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

در کل به نظرم این اتفاق بسیار خوبی است، زیرا طبیعتاً هنرمندان صنایع‌دستی احساس می‌کنند که یک متولی دارند، صدور پروانه توسط صمت یک حالت دوگانگی دارد، مجوز ما را جای دیگری می‌داد اما ادارهٔ ما جای دیگری بود. معاونت صنایع‌دستی هم به هر حال کسانی هستند که هم هنر را می‌شناسند، هم هنرمندان و صنایع‌دستی را و قطعاً صلاحیت بیشتری برای صدور مجوز نسبت به صمت دارند و مسلماً ارزش‌گذاری که روی کارها می‌شود، می‌تواند به شکل حرفه‌ای‌تری باشد. و همچنین می‌توانند زمینهٔ حضور هنرمندان را در نمایشگاه‌ها بهتر فراهم کنند.

من حتی عقیده دارم مقداری این کار دیر انجام شده و ای‌کاش چند سال زودتر اتفاق می‌افتاد. یکسری کارها، ازجمله استانداردهای صنایع‌دستی که معاونت صنایع‌دستی باید انجام دهد هم معطل مانده و ای‌کاش این موارد را هم زودتر تعیین تکلیف می‌کردند. به عنوان مثال، امروز اگر کسی بخواهد یک پته بخرد نمی‌داند باید از کجا آن را تهیه کند، یا پته خوب چه ویژگی‌هایی دارد یا قیمتی که ارائه می‌شود آیا قیمت واقعی پته است یا خیر؟ جایی نیست که آثار را درجه‌بندی یا استانداردهای آن‌ها را تعیین کنند و برای آن‌ها شناسنامه صادر کند. این موارد نقاط ضعفی است که جزو وظایف معاونت صنایع‌دستی است، و باید دنبال شود.